

## بازشناسی چوگان؛ بازی بومی ایرانی

دکتر یوسف کرمی چمه\*

### چکیده

چوگان یکی از انواع بازی‌هایی است که در گذشته در ایران رواج داشت و به عنوان نوعی ورزش شاهانه، در دربار پادشاهان به آن می‌پرداختند. از این ورزش ابتدا به منظور آموزش سوارکاری، تعلیم نظامی و تقویت و آماده‌سازی افراد برای رزم و نبرد بهره می‌بردند اما به تدریج، جنبه تفریحی به خود گرفت و در میان مردم نیز رواج یافت؛ چنان که توجه به آن، در حوزه‌های مختلف فرهنگ مردم مشاهده می‌شود. انواع نگارگری‌ها و سازه‌هایی که از گذشته به جا مانده، حاکی از رواج این ورزش در میان مردم است. همچنین در اشعار شاعران نامدار نیز می‌توان واژگان مربوط به چوگان را مشاهده کرد. سعدی از شاعرانی است که در اشعار خود از چوگان، گوی و تناسب میان آنها بهره بسیاری برده است. نگاه به عناصر فرهنگ مردم در اشعار، زمینه نو و جذابی را برای برنامه‌سازی در رادیو و تلویزیون ایجاد می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** ورزش‌های بومی ایران، چوگان، گوی و چوگان، چوگان

بازی، بازی شاهانه

---

\* دکتری ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه زنجان

## مقدمه

بازی و سرگرمی از علاقه‌مندی‌های مشترک اغلب انسان‌هاست. در واقع همه افراد به بازی و تفریح گرایش دارند و این امر مختص به زمان و دوره خاصی نیست. در ایران باستان نیز بازی و تفریح رواج بسیاری داشته است. «ایرانیان در ورزش‌های انفرادی مثل کشتی، در ورزش‌های قهرمانی مثل اسب‌دوانی و چوگان که ابداع و اختراع ایرانی است، تیراندازی، شنا، شطرنج و تخته‌نرد سرآمد بوده‌اند». (پروین گنابادی، ۱۳۴۷:۲۶)

جدای از گرایش ذهنی و روانی افراد به بازی، کلام بزرگان هر قوم نیز در میل به تفریح و بازی تأثیر زیادی داشته است. در این متون درخصوص نهی از بازی و تفریح و ورزش عمومی، سخن یا واژه‌ای دیده نمی‌شود؛ در رساله‌های پهلوی نیز انواع تفریحات و بازی‌ها، از قبیل شطرنج و نرد و موسیقی و شکار و گوی و چوگان و... بارها وصف شده‌اند. فرهنگ ایرانی، ورزیدگی جسمانی و واداشتن ذهن و عقل و هوش به کار و فعالیت را مورد توجه و تأکید قرار می‌دهد و استفاده از بازی را سبب دستیابی به بخش مهمی از این اهداف می‌شمرد.

در دین اسلام نیز بازی و سرگرمی اگر موجب پرداختن به لهو و لعب نباشد و انسان را از مسیر اصلی خود خارج نکند، مورد تأیید است (طارمی، ۱۳۷۵:۲۳۶). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «به سرگرمی و بازی پردازید، زیرا من دوست ندارم که در دین شما سختگیری و خشونت دیده شود.» (مجلسی، ۱۳۷۵:۲۱)

نقش بازی در کاهش فشار روانی و تقویت نشاط و شادی در انسان و آماده ساختن او برای کار و کوشش بهتر و یادگیری بیشتر، از یک سو و در ایجاد و

تقویت حس همدلی و همگرایی از سوی دیگر، موجب شده تا روان‌شناسان و جامعه‌شناسان بر توجه به این امر، توصیه و تأکید بیشتری داشته باشند. در دنیای امروز و حرکت پرشتاب آن به سمت یکی شدن در دهکده جهانی، پیگیری و بازساخت مؤلفه‌های هویت ملی، امری ضروری است. یکی از عناصر هویت‌ساز، ادبیات است که در ایران پیشینه و سابقه درخشانی دارد. در ادبیات فارسی، لایه‌هایی از فرهنگ ایرانی<sup>۵</sup> اسلامی نمود چشمگیری دارد که از آن جمله، از اشارات شاعران و نویسندگان به بازی‌ها می‌توان یاد کرد.



شاید بتوان گفت شاعری نیست که اشعارش خالی از این اشارات باشد؛ آن هم به دو دلیل؛ نخست آنکه، این بازی‌ها به تدریج در زمره بازی‌های عمومی درآمدند - اگرچه در ابتدا مخصوص اشراف و برگزیدگان بودند - و همگان کمابیش با آنها آشنا شدند؛ خاصه شاعران که به دلیل انتساب به دربارها، بیشتر و بیشتر مجال آشنایی با این گونه بازی‌ها برایشان فراهم می‌شد. اما دلیل دیگر را باید در سنت‌های ادبی جست؛ از آغاز شعر فارسی رفته رفته تشبیهات و استعارات و تعابیر مربوط به این بازی‌ها و قواعدشان در ذهن و زبان شاعران

جا باز کرد چنان که شاعران بعدی حتی اگر خود چوگان، نرد و شطرنج نباخته بودند، به سبب تتبع در دواوین قدما - که نظامی آن را جزء لوازم شاعری برمی‌شمارد (چهار مقاله، ۱۳۶۹: ۴۷) - با این تعابیر و اصطلاحات و استعارات آشنا می‌شدند و در آثار خود به آنها مجال بروز می‌دادند.

اشاراتی از این دست مختص به دیوان‌ها نیست و در کتاب‌های مشهوری همچون «قابوس‌نامه»، «سندبادنامه»، «نغایس‌الفنون» و «شطرنجیه» علاءالدوله سمنانی - که تعبیر عرفانی شطرنج و مهره‌های آن است - دیده می‌شود. چندین منظومه نیز با نام «گوی و چوگان» سروده شده است.

از میان انواع بازی‌ها، «چوگان» بیش از بقیه مورد توجه قرار گرفته است. برای شاعران غزلسرا که عشق، موضوع اصلی اشعارشان است، رابطه گوی و چوگان لطف بیشتری دارد. همچنین در میان شاعران عارف و عارفان شاعر نیز تسلیم بودن محض گوی و صبر و تحمل او در مقابل سختی‌ها و ضربات چوگان، خالی از لطف نبوده است و به این اطاعت محض استناد کرده‌اند.

بازی‌هایی نظیر چوگان، نرد و شطرنج با قواعد و ساختار ویژه‌ای که دارند، نزد فیلسوفان، اندیشمندان و عرفا همواره به‌عنوان نماد در نظر گرفته شده‌اند. بزرگان در آثار خود، به رمزگشایی از چوگان و نرد و شطرنج پرداخته و جهان و کار و بار آن، حکومت‌داری و سرنوشت بشر را با تفسیر و توضیح این بازی‌ها، تبیین کرده‌اند.

مقاله حاضر، در پی نشان دادن بخشی از فرهنگ مردم و سازه‌های آن در شعر سعدی است و این هدف را دنبال می‌کند که بسامد نمود چوگان در غزلیات سعدی به چه ترتیب است؟ و نگاه شاعر به این بازی چگونه بوده است؟

فرض اولیه این است که با توجه به تسلط «عشق» بر ذهن سعدی، بهره‌گیری او از مجموعه غنی چوگان در راستای بیان عاشقانه است. البته شعر عرصه خلاقیت است و شاعر می‌تواند بهره‌های گوناگونی از ظرفیت‌های فرهنگی، اجتماعی و... پیرامون خویش ببرد.

### تاریخچه چوگان

یکی از انواع بازی‌هایی که ردپای آن را در تاریخ کهن ایران می‌توان دید، چوگان است. واژه «چوگان برگرفته از «چوپکان» و «چوپگان» پهلوی است که آن را مرکب از «چوب» و «گان» (پسوند نسبت) دانسته‌اند. در فرهنگ «غیاث‌اللغات» و «آندراج»<sup>۱</sup>، چوگان کوتاه شده «چولگان» دانسته شده است که در این صورت، شاید مرکب از «چول» / «چوله» (به معنی خمیده و کج) و «گان» باشد و معرب چوگان، یعنی «صولجان»، نزدیکی این واژه را به چولگان نشان می‌دهد.» (آتشین‌جان، ۱۳۷۶: ۵۰۴). آذرنوش در کتاب «تاریخ چوگان» به ریشه پهلوی واژه چوگان، اشاره و اقوال مختلف را در این باب ذکر کرده است. (آذرنوش، ۱۳۹۲: ۱۵-۱۳)

چوگان اولین ورزش توپی و تیمی جهان و کهن‌ترین ورزشی است که با اسب انجام می‌گیرد و اصل آن از ایران است. این ورزش در حدود ۶۰۰ سال قبل از میلاد در ایران شکل گرفت. سنگ‌نوشته‌ای متعلق به ۶۰۰ سال پیش از میلاد مسیح<sup>۲</sup> در موزه بریتانیا- وجود دارد که رواج بازی چوگان را میان ایرانیان و تورانیان نشان می‌دهد. البته مناطق مختلفی را به‌عنوان خاستگاه چوگان ذکر کرده‌اند اما به واقع «سراغاز تاریخ چوگان در همه این کشورها،

۱. هر دو از فرهنگ‌های زبان فارسی هستند.

کهن‌تر از سده پنج و شش م. نیست» (همان: ۳۶). کاترومر در نخستین دهه‌های قرن ۱۹ و از طریق منابع کهن عربی دریافت که ورزش چوگان، قرن‌ها پیش از تأسیس قسطنطنیه در ایران رواج داشته است. پس از او، آگاهی‌ها درباره چوگان بیشتر شد. دیل، در اوایل قرن ۲۰ پس از بررسی و مطالعه منابع فراوان، اظهار داشت که به نظر می‌رسد چوگان زادگاهی جز ایران نداشته است. (همان: ۱۷)



چوگان، بازی شاهان و پادشاه ورزش‌ها نامیده شده است، زیرا در میان پادشاهان و بزرگان رواج بیشتری داشته است. می‌توان ادعا کرد که چوگان از محبوب‌ترین بازی‌ها بوده، زیرا در هر دوره‌ای - البته با تغییراتی - به آن می‌پرداخته‌اند. پیش از اسلام و در زمان هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان این بازی بسیار مورد توجه بود و در عهد انوشیروان، یادگیری چوگان از تعلیمات کودکان طبقات عالی به شمار می‌رفت. (کریستین‌سن، ۱۳۷۹: ۵۴۶)

## بازشناسی چوگان؛ بازی بومی ایرانی ❖ ۶۱

چوگان ابتدا به منظور آموزش سواری، تعلیم نظامی و تقویت و آماده‌سازی سربازان برای جنگ و نبرد به کار می‌رفت، اما به تدریج جنبه تفریحی به خود گرفت.

در دوره اسلامی نیز گزارش‌های متعددی از چوگان بازی امیران صفاری، سامانی، غزنوی، سلجوقی و خوارزمی در کتاب‌هایی مانند «قابوس‌نامه»، «یتیمه‌الدهر»، «تاریخ سیستان»، دیوان‌های شاعران و سایر آثار ذکر شده است. در دوره صفویه نیز چوگان از بازی‌ها و تفریحات مورد علاقه شاه و مردم بود و در اصفهان - میدان نقش جهان - و دیگر شهرهای ایران، چوگان بازی می‌کردند. بعضی از سیاحان آن زمان همچون شاردن و سرآنتونی شرلی صحنه‌هایی از این بازی را وصف کرده‌اند.

شاردن در توصیف ورزش‌های ایرانی از گوی و چوگان نام می‌برد. «بازی گوی و چوگان ایرانیان در میدان بزرگی که در دو منتهی‌الیه آن ستون‌هایی در مجاورت یکدیگر تعبیه شده و به منزله دروازه است، انجام می‌گیرد. گوی را به وسط میدان می‌اندازند و بازیکنان، چوگان در دست، چهارنعله برای زدن آن می‌تازند؛ به دلیل کوتاه بودن چوگان، بازیکنان باید پایین‌تر از قربوس<sup>۱</sup> (qarbus) خم شوند تا بتوانند به هدف برسند. قانون بازی آن است که ضربت چوگان به گوی باید چهارنعله وارد شود. با گذراندن گوی از دروازه، بازی را از حریف می‌برند. این بازی با گروه‌های پانزده یا بیست نفری در مقابل دسته‌هایی به همین تعداد، برگزار می‌شود». (شاردن، ۱۳۴۹/۴: ۱۸۳ - ۱۸۲)

شرلی نیز صحنه‌هایی از چوگان را توصیف کرده است. «بعد از این تهیه [بساط] مهمانی را فراهم آوردند. بعد از ختم مجلس، پادشاه از سر آنتوان

۱. کمان زین، کوه زین، بخشی از زین (معین، ذیل قربوس)

خواهش کرد که از پنجره تماشای اسب‌دوانی کند. در جلو خانه، میدان قشنگ وسیعی بود که خوب صاف و مسطح کرده بودند. پادشاه به آنجا رفته و وقتی سوار شد کرناها و طبل‌ها را نواختند. جمعاً دوازده نفر سوار با پادشاه بودند که دو قسمت شده شش نفر یک طرف و شش نفر به سمت دیگر قرار گرفتند و در دست خود چوب‌های درازی داشتند که به قدر یک انگشت قطر داشت و در سر آن چوب‌ها یک تکه چوبک دیگر مانند سر چکش نصب کرده بودند. بعد از اینکه دو قسمت شده و روبه‌رو آمدند، یک نفر به میان آنها آمده و گویی از چوب به بالا می‌انداخت و هر کدام در یک طرف میدان قرار گرفته بازی خود را شروع کردند. با چوگان‌های خود گوی را به سمت دیگر پرتاب می‌کردند، نظیر کاوله بازی ما در انگلیس و وقتی گوی به جلو پادشاه می‌رسید طبل و کرنا می‌زدند.» (شرلی، ۱۳۶۲: ۸۱)

پس از اسلام، چوگان نزد اعراب مسلمان رواج یافت و به صورت معرب «صولجان» نام گرفت. فیلیپ خلیل حتی، از جمله سرگرمی‌های رایج خلفای اموی و مردم درباری آن زمان را شکار، چابک‌سواری و بازی نرد ذکر می‌کند و احتمال می‌دهد اعراب بازی گوی و چوگان را که بعدها محبوب عباسیان شد، در اواخر دوره امویان از ایرانیان گرفته باشند (حتی، ۱۳۶۶: ۲۹۴). در دوره عباسی که نحوه اداره حکومت، متأثر از شیوه و ساختار و سبک حکومت‌داری سلسله‌های ایران باستان بویژه ساسانیان بود، چوگان شهرت بسیار یافت. در واقع عباسیان که سعی می‌کردند دربار خود را به دربار پادشاهان ایران باستان شبیه سازند، به تفریحات رایج در دربارهای ایران باستان نیز شیفتگی بسیار نشان دادند. در این دوران علاقه و دل‌بستگی بزرگان به این سرگرمی‌ها و نفوذ و رواج آنها تا آنجا پیش رفت که مهارت در شطرنج و



## بازشناسی چوگان؛ بازی بومی ایرانی ❖ ۶۳

چوگان را جزء صفات همدم خوب، به حساب آوردند. حسن ابراهیم حسن، چوگان، نرد و شطرنج را از بازی‌های رایج در میان اعراب، بویژه در دوران هارون‌الرشید می‌داند (حسن، ۱۳۶۰: ۳۵۳ - ۳۵۲). مورخان بر این باورند که هارون‌الرشید نخستین خلیفه‌ای است که به چوگان‌بازی پرداخته است (مروج‌الذهب مسعودی در آذرنوش، ۱۳۹۲: ۱۱۲). آذرنوش در مقاله «چوگان به سبک ایرانی» با توجه به قصیده ابونواس در وصف چوگان (سروده شده در حدود ۱۸۰-۱۶۰ قمری) بر رواج چوگان در دربار خلفای عباسی تأکید می‌کند و حمزه اصفهانی در شرح دیوان ابونواس به کتابی به نام «فی آیین الصولجان» اشاره دارد. (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۲۹)

جامعه عراق در آن روزگار، شیفته فرهنگ ایرانی و مظاهر آن بود. البته به نظر می‌رسد که نفوذ خاندان‌های ایرانی همچون برمکیان، نوبختیان و آل سهم در دربار بغداد، در توجه و عنایت خلفای عباسی به چوگان، نرد و شطرنج تأثیر زیادی داشته است.

چوگان در سرزمین‌های دیگر مانند مصر، شام، هند، چین، تبت، ژاپن و حتی انگلیس و امریکا نیز رواج دارد. البته چنان‌که هر پدیده انسانی با گذشت زمان و در بستر فرهنگ‌های گوناگون تغییراتی می‌یابد، چوگان نیز در سیر تاریخی و جغرافیایی خود دستخوش تغییراتی شده است.

### چوگان در میان مردم

در سده‌های پیشین، مورخان و تاریخ‌نگاران، اغلب وابسته به دربارها بودند و بیشتر به زندگی و سرگرمی‌های اشراف می‌پرداختند و از مردم عادی جامعه کمتر سخنی به میان می‌آوردند. این امر یکی از دشواری‌های شناخت جامعه

گذشته ایران است. اما باید یادآوری کرد که نپرداختن به سرگرمی‌ها و بازی‌های مردم عادی به معنی جریان نداشتن آنها در میان مردم نبوده است. چوگان یکی از ورزش‌هایی است که به برپایی آن توسط مردم اشاره نشده است اما نشانه‌هایی وجود دارد که از رواج بسیار آن حکایت می‌کند مانند زمین‌ها و تیر دروازه‌های باقیمانده در الیگودرز، اصفهان و ساری و نیز علامت‌ها و نمادهای مختلف بر روی پارچه‌های قلمکار، حکاکی‌ها، نقاشی‌ها، پرده‌ها و مینیاتورهایی که صحنه‌های چوگان بر آنها نقش بسته است.

یکی از ابزارهای اصلی چوگان، اسب است. بنابراین در هر نقطه‌ای که

پرورش اسب مرسوم بوده مانند مناطق سکونت اقوام بختیاری، لر، کرد، ترکمن، قشقایی و لک، چوگان نیز رواج داشته است. در این مناطق، مردم و سران قبایل و بزرگان، در مناسبت‌های خاص مانند نوروز، عید فطر و... چوگان‌بازی می‌کردند.



به نظر می‌رسد در دوره‌هایی از

تاریخ این سرزمین، چوگان تنها به شاهان اختصاص نداشته است و

هرکس که از امکان تهیه و تدارک لوازم چوگان مانند اسب، گوی و چوگان برخوردار بوده، به این بازی می‌پرداخته است. در این باره سندی در ترجمه «تاریخ قم» در دست است که در آن شرح آمدن دو نفر از اعیان عرب به نام

## بازشناسی چوگان؛ بازی بومی ایرانی ❖ ۶۵

عبدالله و احوص به قم و اقامت‌شان در دهکده‌های اطراف شهر ابرشتجان و غارت دهکده‌ها به دست گروهی از دیلمیان ذکر شده است و اینکه این گروه به طور معمول، در نوروز حمله می‌کردند، زیرا می‌دانستند که «در این روز، مردم به کدو زدن و گوی بازی کردن مشغول باشند». (تاریخ قم به نقل از آذرنوش، ۱۳۹۲: ۶۰)

روایتی در تاریخ سیستان درخصوص امیر احمد صفاری آمده که نشان می‌دهد چوگان، صرفاً بازی شاهان نبوده است بلکه همه سربازان سواره به طور طبیعی یا به اجبار به آن می‌پرداخته‌اند. (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۳۲۹)

همچنین در برخی از اسناد به چوگان بازی اهل ادب نیز اشاره شده است. محمد بن عبدالله میکالی که از خاندان قدیمی، اصیل و قدرتمند آل میکال بود، هنگامی که ولایت اهواز را رها کرد و به هرات رفت، به سبب قدرت و مهارت در چوگان بازی، مورد توجه امیر خراسان، احمد بن اسماعیل سامانی قرار گرفت. (همان: ۶۴)

در کتب قدیمی تاریخ، لغت و قصص از دوران ساسانیان تا اواخر صفویه و زندیه موارد بی‌شماری ثبت شده است که نشان می‌دهد مردم ایران به بازی و تماشای چوگان علاقه زیادی داشته‌اند. در صنایع دستی و تابلوهای مینیاتوری و نقاشی نیز تصویرسازی از چوگان و صحنه‌های چوگان‌بازی یکی از تصاویر رایج بود. اهمیت و جایگاه اسب در فرهنگ مردم ایران، پاره‌های اوستا، نقش برجسته‌ها و کتیبه‌های بازمانده از گذشته و کاربرد این واژه در نام‌هایی نظیر گشتاسب و... این مطلب را تأیید می‌کنند. همچنین فراوانی اسب در ایران، شرایط مساعدی برای رواج چوگان در ایران فراهم کرده بود.

چوگان در فرهنگ ایرانی اهمیت بسیاری دارد. اینکه چوگان‌بازی جزء برنامه‌های تربیتی شاهان و اشراف بوده است و کتاب‌های تعلیمی و تربیتی

نظیر «قابوس‌نامه» و «سیاست‌نامه» به آن پرداخته‌اند، نشان از اهمیت این بازی دارد. اهداف اولیه از یادگیری چوگان، نظامی و رزمی بود اما آمادگی رزمی و جنگاوری، از ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه زمان به‌شمار می‌رفت. نکته دیگر درباره رواج و اهمیت چوگان این است که در آثار ادبی ایران - بر خلاف ادبیات عربی و سفرنامه‌های اروپاییان - توضیح چندانی درباره ابزارهای چوگان (اسب، گوی و چوب) و چگونگی آنها به چشم نمی‌خورد. این مسئله شاید به دلیل آن است که چوگان، به قدری شناخته شده بود که نویسندگان نیازی به توضیح درباره آن نمی‌دیدند.

### چوگان در متون مکتوب

چوگان و چوگان‌بازی از دوره ساسانی تا دوره‌های اخیر به شیوه‌های گوناگونی در متون فارسی مطرح بوده است. صحنه‌های مهمی که از بازی چوگان در آثار ادبی و تاریخی؛ نظیر «کارنامه»، «خسرو و ریدک»، «شاهنامه»، «تاریخ طبری»، «تاریخ بلعمی»، «قابوس‌نامه»، «تاریخ طبرستان»، «تاریخ سیستان»، «حبیب‌السیر»، «التاج»، «تاریخ گردیزی»، «خسرو و شیرین»، «اخبار الطوال»، «تاریخ قم» و... وصف شده است، همگی اسنادی هستند که رواج چوگان را در ایران نشان می‌دهند. *شیراز: انتشارات فرنگی*

قدیمی‌ترین اشاره به چوگان در متون مکتوب، مربوط به «کارنامه اردشیر بابکان»<sup>۱</sup> است که به زبان پهلوی و در قرن‌های دوم و سوم میلادی نوشته شده است. در بخش سیزدهم کارنامه، به چوگان‌بازی در حضور اردشیر و گوی به چوگان زدن هرمزد پسر شاپور اشاره شده است:

۱. شاید کارنامه در آغاز عصر اسلامی تدوین شده باشد، اما اساس آن متون و روایات ساسانی است. در این کتاب چهار بار واژه «چوگان» تکرار شده است.

«شاهپور هرمزد را از پدر نهران می‌داشت تا آنکه به سن هفت سالگی رسید. روزی هرمزد با برنای زادگان (نوجوانان) و شاهزادگان اردشیر به اسپریس (میدان) شد و چوگان‌بازی کرد. اردشیر با موبد موبدان و ارتشداران سردار و بسیاری آزادگان و بزرگان نشسته به ایشان همی نگریست. هرمزد با آن برنایان به سواری چیره و نبرد آزموده بود. چنان‌که باید بودن یکی از ایشان چوگان به گوی زد و گوی او به کنار اردشیر افتاد و اردشیر هیچ چیز آشکار نساخت (به‌روی خود نیاورد) و برنایان از کار فروماندند و از شکوه اردشیر کس نیارست که بدانجا فرارود. (ولی) هرمزد به گستاخی رفت و گوی برگرفت و گستاخانه زد و بانگ کرد...» (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۶۹: ۲۱۵-۲۱۳). این ماجرا در «شاهنامه» و «تاریخ طبری» نیز آمده است. (شاهنامه، دفتر ششم: ۲۱۱ - ۲۱۰ و نیز تاریخ طبری، ج ۲: ۵۸۹-۵۸۷)

پس از کارنامه، قدیمی‌ترین اشاره در رساله پهلوی «خسرو و ریدک» است (آذرنوش، ۱۳۹۲: ۵۰). همچنین ابن‌الندیم در «الفهرست» از کتابی به نام «آیین الضرب بالصوالجه للفرس» یاد می‌کند که از پهلوی به تازی در آمده است. در «شاهنامه» به گوی زدن پهلوانان و بزرگان ایرانی نظیر سیاوش، شاپور و هرمز اشاره شده است. در «قابوس‌نامه» و «آداب‌الحرب» و «الشجاعه» نیز مطالبی درباره چوگان ارائه شده است. عنصرالمعالی باب نوزدهم «قابوس‌نامه» را «در چوگان زدن» نام نهاده و فرزندش را از عادت به این بازی برحذر داشته است.<sup>۱</sup> در کتاب‌های قدیمی تاریخ، لغت و قصص از دوران ساسانیان تا اواخر صفویه و زندیه موارد بی‌شماری ثبت شده است که نشان می‌دهد مردم ایران به بازی و تماشای چوگان علاقه زیادی داشته‌اند.

۱. عنصرالمعالی در طریق چوگان زدن می‌نویسد: «اگر نشاط چوگان زدن کنی مادام چوگان زدن عادت مکن که بسیار خلق را در چوگان زدن بد رسیده است... اما اگر به سالی یک‌بار یا دو بار نشاط اوفتد [روا باشد] اما سوار بسیار نه باید تا مخاطره سمطه نیاید. (قابوس‌نامه، ۱۳۴۵: ۹۶)

## چوگان در اشعار فارسی

شاعران فارسی سرا همواره از واژگان و اصطلاحات مرتبط با چوگان به منظور بیان مفاهیم خویش بهره برده‌اند چنان‌که در واقع چوگان در ابیات و اشاره‌های آنها<sup>۱</sup> از نخستین اشعار بازمانده از شعر فارسی - کارکردی استعاری و کنایی یافته است و صور خیال ادیبانه و شاعرانه سبب شده است تا کمتر به چگونگی انجام بازی و اختصاصات دیگر آن پردازند.

در عالم عشق، «گیسوی خم دار معشوق را به چوگان و زنخدان (چانه) را به گوی و عاشق را به سبب سرگستگی در عشق به گوی تشبیه کرده‌اند» (آتشین‌جان، ۱۳۷۶: ۵۰۵). در عالم عرفان هم چوگان دستمایه بسیاری از عارفان بوده است. «چوگان در اصطلاح عرفان، تقدیر جمیع امور از اوامر و نواهی شریعت، به طریق قهر و جبر است». (همان‌جا)

پر کاهم در مصاف تند باد خود ندانم در کجا خواهم فتاد  
پیش چوگان‌های حکم کن فکان می‌دویم اندر مکان و لا مکان

ابیات ذکر شده از مثنوی مولانا، «اشاره به ناچیزی موجودیت انسان در مقابل مشیت خداوندی دارد». (جعفری، ۱۳۸۲: ۲۱۲)

در «منطق‌الطیر» عطار، ماجرای پیرامون ایاز و سلطان محمود و درویشی روایت شده که در فضایی عرفانی رخ می‌دهد (عطار نیشابوری، ۱۳۶۶: ۱۸۹).

در ادبیات فارسی شش تن از شاعران، منظومه‌هایی با عنوان «گوی و چوگان» سروده‌اند که در آنها حالات عاشق و معشوق با استفاده از تعبیر بازی چوگان وصف شده است. قدیمی‌ترین ایشان، عارفی هروی (۸۵۳ ه.ق) است که مثنوی وی «حالنامه» نیز نام دارد. در این مثنوی عرفانی، گوی و چوگان

استعاره از دو عاشق هستند. پس از وی، مولانا طالب جاجرمی شاعر قرن نهم، عرفی کمانگر تبریزی سراینده سده دهم، قاسمی گنابادی و لامعی برسوی شاعران قرن دهم و نیز عارفی شیرازی به سرودن مثنوی‌هایی با این نام پرداخته‌اند که غالب آنها درونمایه‌ای عرفانی دارند.

### چوگان در غزلیات سعدی

چوگان بیش از بازی‌های دیگر در ادبیات فارسی - بویژه ادبیات غنایی - مجال بروز یافته‌است. به نظر می‌رسد مناسبات میان گوی و چوگان به‌عنوان دو عنصر اصلی بازی چوگان و تناسب آن با روابط و کنش‌های عاشق و معشوق با یکدیگر و شباهت‌های شخصیتی میان گوی و عاشق از یک سو و چوگان و معشوق از سوی دیگر، سبب شده‌است تا شاعران حوزه تغزل و غنا، توجه ویژه‌ای به چوگان داشته باشند. به عبارت دیگر، در نزد شاعران غزلسرا و شاعرانی که موضوع اصلی اشعارشان عشق است، حالات گوی و چوگان لطف خاصی دارد. این معنی درباره آثار سعدی نیز صدق می‌کند. در غزلیات که بهترین قالب برای بیان حالات عشق است، سعدی ۴۲ بار به بازی چوگان و اصطلاحات آن اشاره کرده‌است. وی با استفاده از تصاویر و استعارات این بازی سخن خود را بیان می‌کند.

اشارات سعدی به چوگان را از چند زاویه می‌توان بررسی کرد:

۱. شیخ شیراز هیچ اشاره‌ای به نحوه انجام بازی و ویژگی‌های فنی آن نمی‌کند. تنها دو بار و آن هم در قالب بیانات عاشقانه و وصف معشوق، به توصیف جنس یا رنگ گوی و چوگان می‌پردازد:<sup>۱</sup>

۱. مأخذ ذکر اشعار شیخ، کلیاتی است که دکتر خرمشاهی بر اساس نسخه فروغی و مقابله با دو نسخه دیگر گرد آورده‌است. در این کلیات غزلیات شیخ ۶۹۶ غزل است اما در کلیات فروغی ۶۹۵ غزل

۷۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

مرد راضی است که در پای تو افتد چون گوی تا بدان ساعد سیمیش به چوگان بزنی

(غ ۶۰۷/ب ۶)

در بیت بالا و در وصف معشوق به رنگ چوگان اشاره شده است.  
۲. شیخ بیشتر به حالت «گوی» نظر دارد و عاشق را به گوی مانند می‌کند.  
در این تشبیه دو نوع رابطه وجود دارد: نخست؛ تسلیم بودن و تحمل کردن گوی که ضربات چوگان را تحمل می‌کند و به همین دلیل سعدی به عاشق توصیه می‌کند که چون گوی باشد و صبر و تحمل ورزد:

سر بنه گر سر میدان ارادت داری ناگزیر است که گویی بود این میدان را

(غ ۱۷/ب ۱۱)

\*\*\*

تا گرفتار خم چوگانی احتمالت ضرورت است چو گوی

(غ ۶۳۰/ب ۷)

و البته عاشق ناگزیر است که تحمل کند:

چه کند بنده که گردن ننهد فرمان را؟ چه کند گوی که عاجز نشود چوگان را

(غ ۱۷/ب ۱)

چو نیست راه برون آمدن زمیندانت ضرورت است چو گوی احتمال چوگانت

(غ ۱۴۸/ب ۱)

است. شایان ذکر است که در ارجاعات (غ) یعنی غزل، (ب) یعنی بیت و (م) یعنی موعظ (غزل‌های مشتمل بر پند و اندرز که در کلیات سعدی جدا شده‌اند).



بازشناسی چوگان؛ بازی بومی ایرانی ❖ ۷۱

و دیگری؛ شباهت سرگردانی عاشق در عالم عشق به سرگردانی گوی در میدان. شیخ می گوید همان گونه که گوی در تمام این احوال دم نمی زند و سرکشی نمی کند، عاشق نیز باید تحمل سرگردانی را داشته باشد. زیرا این خاصیت عشق است که شخص به نوعی مجنون می شود.

چو در میدان عشق افتادی ای دل      بیاید بودنت سرگشته چون گوی

(غ ۶۲۹/ب ۸)

\*\*\*

تا به خود بازآیم آنکه وصف دیدارش کنم      از که می پرسی در این میدان که سرگردان چو گوست

(غ ۸۸/ب ۵)

البته این سرگردانی به اراده گوی (عاشق) نیست و او گناهی ندارد. این چوگان (معشوق) است که موجب سرگردانی گوی می شود:

گوی را گفتند کای بیچاره سرگردان مباش      گوی مسکین را چه تلوان است چوگان را بگوی

(غ ۶۳۱/ب ۸)

رنج ها و سختی هایی که گوی (عاشق) تحمل می کند، در مواردی ترحم و شفقت شاعر را برانگیخته و سبب شده است که با صفت «مسکین» از گوی یاد کند.

چه جور کز خم چوگان زلف مشکینت      بر اوفتاده مسکین چو گو نمی آید

(غ ۲۹۰/ب ۴)

از سوی دیگر، معشوق به دلیل رنج و سختی دادن به عاشق و ضرباتی که به او وارد می کند و باعث سرگردانی وی می شود، به چوگان مانند شده است.

ز دست عشقش و چوگان هنوز در پی گوست      چو گوی در همه عالم به جان بگردیدم

(غ ۸۹/ب ۷)

سعدیا حال پراکنده گوی آن داند      که همه عمر به چوگان کسی افتاده ست

(غ ۵۸/ب ۶)

در اشعار غنایی در بیشتر موارد، معشوق به چوگان و عاشق به گوی مانند می شود اما در غزلیات سعدی، بیتی هست که در آن عاشق یک بار به چوگان و یک بار به گوی مانند شده است.  
سرگشته چو چوگانم و در پای سمندت      می افتم و می گردم چون گوی به پهلوی

(غ ۶۲۸/ب ۴)

فراوانی تشبیه عاشق به گوی در شعر سعدی تأکید وی را بر وصف عاشق و اهمیت دادن به شخصیت او - که در بیشتر موارد منظور از آن خود شاعر است - نشان می دهد. بسامد فراوان لفظ گوی (عاشق) نیز می تواند مؤید این نکته باشد.

۳. سعدی الفاظ آشنا و اصلی چوگان بازی (گوی، چوگان، میدان، طبطاب)<sup>۱</sup> را به کار برده است. بسامد دو لفظ اصلی بازی یعنی «گوی» و «چوگان» بیش از سایر الفاظ (نظیر میدان و...) است. از ۴۲ بیتی که در آنها به بازی چوگان اشاره شده، تنها در دو بیت زیر لفظ گوی به کار نرفته است:

۱. طبطاب، یا طبطابه کلمه‌ای عربی است به معنای «پهنه» (نوعی از چوگان با سر پهن، کفچه). فرهنگ‌ها در تعریف آن نوشته‌اند: «طبطاب چوگانی است که سر آن مانند کفچه سازند و گوی در آن نهند و بر هوا افکنند و چون به فرود آمدن رسد باز طبطاب بر او زنند، همچنین نگذارند که بر زمین آید تا از هال [دروازه حریف] نگذارند. به فارسی آن را تخته گوی بازی گویند.» (غیاث‌اللغات به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۷۵: ۱۲۷)

بازشناسی چوگان؛ بازی بومی ایرانی ❖ ۷۳

کوس غارت زد فراقت گرد شهرستان دل      شحنه عشقت سرای عقل در طباطب داشت

(غ ۱۳۰/ب ۳)

ولیکن تا به چوگان می‌زندش      دهل هرگز نخواهد بود خاموش

(غ ۳۳۳/ب ۱۱)

بعد از گوی، چوگان بیش از سایر الفاظ به کار رفته است:

خواهم اندر پایش افتادن چو گوی      ور به چوگانم زند هیچش مگوی

(غ ۶۲۷/ب ۱)

آن که دل من چو گوی در خم چوگان اوست      موقف آزادگان بر سر میدان اوست

(غ ۹۵/ب ۱)

لفظ «میدان» از نظر بسامد سومین لفظ است:

ای جان خردمندان گوی خم چوگان      بیرون نرود گویی کافتاد به میدانت

(غ ۱۴۶/ب ۱)

بررسی اشعار نشان می‌دهد که گوی ۴۰، چوگان ۲۸، میدان ۱۲ و طباطب ۱ بار آمده‌اند. الفاظ چوگانی در کلام سعدی تازه و جدید نیستند و آنها را در سایر اشعار نیز می‌توان یافت. این مسئله حکایت از غلبه سنت ادبی بر زبان شاعر دارد.

استفاده سعدی از چوگان و اصطلاحات آن در کنایات نیز تکراری است و تازگی زیادی ندارد. نظیر: «گوی بردن از کسی» به معنای برتری داشتن و پیش افتادن:

ای دیدنت آسایش و خندیدنت آفت      گوی از همه خوبان بر بودی به لطافت

(غ ۱۳۶/ب ۱)

اول که گوی بردی من بودمی به دانش      گر سودمند بودی بی دولت اختیالی

(غ ۵۹۵/ب ۷)

«گوی تنهایی زدن»، که در فضای عرفانی مراد از آن عزلت گزیدن و گوشه گرفتن از خلق و استغراق در وجود حضرت حق است:

دوش در صحرای خلوت گوی تنهایی زدم      خیمه بر بالای منظوران بالای زدم  
خرقه پوشان صوامع را دوتایی چاک شد      چون من اندر کوی وحدت گوی تنهایی زدم

(غ ۳۳۶/ب ۲ و ۱)

«گوی و چوگان در خانه باختن» کنایه از انجام کاری بزرگ در جایی کوچک و محال بودن این کار است:

اسب در میدان رسوایی جهانم مردوار      بیش از این در خانه توان گوی و چوگان باختن

(غ ۴۸/ب ۳)

«به چوگان افتادن»، در معنای اسیر و گرفتار شدن، نصیب و قسمت شدن:  
به چندین هیلت و حکمت که گوی از همگان بردم      به چوگانم نمی افتد چنین گوی زنخلانی

(غ ۴۸/ب ۳)

«به چوگان کسی افتادن»، در معنای اسیر و گرفتار کسی شدن، مطیع کسی بودن:

سعیدیا حال پراکنده گوی آن داند      که همه عمر به چوگان کسی افتاده ست

(غ ۵۸/ب ۶)

## بازشناسی چوگان؛ بازی بومی ایرانی ❖ ۷۵

«گوی دوست در چوگان کسی افتادن» در معنای به مراد و وصال رسیدن:

هر کسی بی‌خویشتن جولان عشقی می‌کند تا به چوگان که در خواهد فتان گوی دوست

(غ ۱۰۷/ب ۶)

### جمع‌بندی

بازی‌های مختلف را می‌توان بخشی از فرهنگ اجتماعی و عرف هر جامعه و ملتی دانست. در ایران نیز بازی‌های گوناگونی نظیر چوگان، نرد و... از دیرباز رایج بوده است، به گونه‌ای که در آثار تاریخی، ادبی و هنری رد آنها را می‌توان دید. به نظر می‌رسد یکی از انواع بازی‌ها که در میان شاهان و مردم رواج داشته، بازی چوگان است. هر چند در اسناد به این ورزش تویی و گروهی که با اسب انجام می‌شده، به طور مستقل اشاره نشده است، نشانه‌هایی وجود دارد که حضور آن را در میان مردم ثابت می‌کند. برای مثال، استفاده هنرمندان و شاعران از واژگان مربوط به چوگان برای توضیح و شرح مقاصد خود نشان می‌دهد که مردم تا چه حد این بازی را می‌شناختند و با آن آشنا بودند. در شعر فارسی از قدیم‌ترین ایام، به چوگان اشاره شده است و شاعران با کاربرد اصطلاحات و واژگان این بازی در معنایی کنایی و استعاری، مطالب خود را بیان کرده‌اند.

در غزلیات سعدی نیز به سه بازی چوگان، شطرنج و نرد اشارات فراوانی شده است. با عنایت به اینکه «عشق» جوهره اصلی کلام سعدی است و دو عنصر اصلی بازی چوگان یعنی گوی و چوگان، تناسب بیشتری با دو شخصیت اصلی عالم عشق یعنی عاشق و معشوق دارند، از میان بازی‌ها، بیشترین توجه وی به «چوگان» بوده و اصطلاحات آن را دستمایه خلق مضامین زیبا و بدیع قرار داده است.

## منابع

### الف) کتاب

۱. آتشین جان، بابک (۱۳۷۶). **چوگان (فرهنگنامه ادبی فارسی)**. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۲). **تاریخ چوگان**. تهران: ماهی.
۳. بی نام (۱۳۶۶). **تاریخ سیستان**. تصحیح ملک الشعراء بهار. ج ۲، تهران: پدیده خاور.
۴. بی نام (۱۳۶۹). **کارنامه اردشیر بابکان**. به اهتمام دکتر محمدجواد مشکور، تهران: دنیای کتاب.
۵. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۲). **تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی**. ج ۲، تهران: اندیشه اسلامی.
۶. حتی، فیلیپ خلیل (۱۳۶۶). **تاریخ عرب**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۲، تهران: آگاه.
۷. حسن، حسن ابراهیم (۱۳۶۰). **تاریخ سیاسی اسلام**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۲، چ ۴، تهران: جاویدان.
۸. سعدی (مصلح‌الدین بن عبدالله) (۱۳۷۹). **کلیات**. تصحیح، مقدمه و تعلیقات بهاء‌الدین خرمشاهی، چ ۲، تهران: دوستان.
۹. شاردن، ژان (۱۳۴۹). **سیاحتنامه**. ترجمه محمد عباسی. ج ۴، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
۱۰. شرلی، آنتونی (۱۳۶۲). **سفرنامه برادران شرلی**. ترجمه آوانس و به کوشش علی دهباشی. تهران: نگاه.

۱۱. طارمی، حسن (۱۳۷۵). **دانشنامه جهان اسلام**. ج ۱، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
۱۲. طبری (محمدبن جریر) (۱۳۶۲). **تاریخ طبری**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۲، تهران: اساطیر.
۱۳. عطارنیشابوری (شیخ فریدالدین) (۱۳۶۶). **منطق الطیر**. به تصحیح سید صادق گوهرین، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۴. عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیاری (۱۳۴۵). **قابوس‌نامه**. به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۵. فردوسی (ابوالقاسم) (۱۳۸۴). **شاهنامه**. به کوشش سعید حمیدیان، چ ۴، تهران: قطره.
۱۶. کریستین سن، آرتور (۱۳۷۹). **ایران در زمان ساسانیان**. ترجمه سعید نفیسی. چ ۱۰، تهران: دنیای کتاب.
۱۷. مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۵). **بحار الانوار**. تهران: بی‌نا.
۱۸. مصاحب، غلامحسین (۱۳۴۵ و ۱۳۵۶). **دایره‌المعارف فارسی**. ج ۱ و ۲ (بخش اول)، تهران: فرانکلین.
۱۹. معین، محمد (۱۳۸۷). **فرهنگ فارسی معین**. چ ۸، تهران: امیرکبیر.
۲۰. نظامی عروضی سمرقندی (۱۳۶۹). **چهار مقاله**. تصحیح محمد قزوینی، چ ۱۰، تهران: امیرکبیر.

ب) مقاله

۱. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۵). «چوگان به سبک ایرانی». نامه فرهنگستان. س ۲، ش ۲.
۲. پروین گنابادی، محمد (۱۳۴۷). «دو گونه بازی در قرن چهارم هجری». مجله سخن. ج ۱، ش ۱۸.
۳. دبیرسیاقی، محمد (۱۳۷۵). «چوگان». نامه فرهنگستان. س ۲، ش ۶.

